

مناظره و وحدت در کتاب «نقض»

صدیقه لبانی مطلق^۱

چکیده

نقض، کتابی است در ردّ اتهامات و شبهات وارد شده بر شیعه که توسط عالم بزرگوار، عبد الجلیل قزوینی رازی، به طریق مناظره نگاشته شده است. عبد الجلیل را از نخستین نظریه پردازهای تشیع دانسته‌اند که با داشتن روشی صحیح در انجام مناظره، گامی اساسی در جهت تقریب مذاهب برداشته است. این نوشتار، در صدد یافتن روشی مناسب برای جمع میان «مناظره مذهبی» و «وحدت مذاهب اسلامی» است که عبد الجلیل قزوینی، این جمع را به خوبی نمودار ساخته است؛ چرا که با رعایت جوانبی از قبیل: تسلیم در برابر حق و توجه به وجوه اشتراک دو طرف و ... مناظره مطلوبی را در جهت ایجاد و حفظ وحدت اسلامی انجام داده است.

کلیدواژه‌ها: نقض، عبد الجلیل قزوینی، مناظره، وحدت.

مقدمه

اسلام، بیش از هر دینی، به «گفتگو» به عنوان یک «اصل» در جهت آگاه‌سازی مردم از حقایق هستی و آشنا ساختن آنان با روش تکاملی خود و دستیابی به آیین و روش

^۱ (۱). کارشناس ارشد الهیات دانشگاه الزهراء - تهران.

برتر، پافشاری کرده است. بزرگ‌ترین معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله برای آشنا ساختن مردم با حقیقت، آموزه‌های اسلامی «کلام» است.

این کلام (قرآن کریم)، بر به کارگیری فراوان گفتگو در آشناسازی مردم با حقایق در عصر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت می‌کند. دشمنان اسلام که از مقدار کارایی و بلاغت کلام پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهی داشتند، به هر شیوه‌ای، از هم‌کلام شدن و گفتگوی مردم با ایشان پیشگیری می‌کردند.

اما مضاف بر آن که گفتگو، راهی است برای اثبات حقانیت یک اندیشه و نقد سالم اندیشه و باور دیگر، لیکن از جنبه دیگری نیز قابل توجه و دارای ضرورت است و آن این است که مناظره، ابزاری است برای نزدیک‌سازی افکار به یکدیگر و در نتیجه، نزدیکی افراد جامعه اسلامی به یکدیگر.

قرآن کریم نیز با توجه به این ضرورت‌هاست که با بشارت ویژه‌ای در صدد فراخوانی مسلمانان به این اصل مهم است:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ».^۲

پس بندگان مرا بشارت ده؛ همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندان‌اند.

قرآن کریم آن‌چنان اهمیت ویژه‌ای برای گفتگو قائل شده است که نمی‌توان آن را از موضوعات نادر در قرآن به شمار آورد؛ بلکه مجموعه گونه‌گونی از گفتگوها وجود دارد که قرآن کریم، آنها را در مواضع گوناگونی مطرح کرده است و نگاه به این مجموعه متنوع، میزان اهمیت گفتگو و جایگاه آن را در نگرش قرآن نشان می‌دهد.^۳

یکی از جنبه‌هایی که سبب این توجه قرآن کریم به امر گفتگو شده، توجه به بحث

ص: ۴۳۷

وحدت امت اسلامی است که نه تنها به عنوان یک دستور دینی مطرح است، بلکه یک ضرورت عینی است و اصولاً همبستگی به عنوان یک «اصل» جهت محقق نمودن اهداف سیاسی و اجتماعی و ... در فضای جامعه جهانی و امت اسلامی، لازم و ضروری است.^۴

این دو اصل، یعنی برپایی کرسی‌های بحث و مناظره از یک سو و توجه بزرگان دین به مسئله وحدت اسلامی، مسائلی است که در طی تاریخ اسلام به صورت چشمگیر، قابل مشاهده است.

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علی علیه السلام، از اولین کسانی است که دلسوزانه در جهت حفظ وحدت مسلمانان تلاش می‌کند و البته با ایجاد فضای گفتگو، سعی در نمودارسازی حق و حقیقت دارد.^۵ بعد از ایشان نیز

^۲ (۱). سوره زمر، آیه ۱۷-۱۸.

^۳ (۲). برای دیدن فهرستی از این آیات، ر. ک: گفتگوی تمدن‌ها در قرآن و حدیث، ص ۳۲۳.

^۴ (۱). سرگذشت تقریب، ص ۱۳.

دیگر امامان معصوم علیهم السلام توجّه ویژه خود را بر این دو اصل، مبذول داشته‌اند. بعد از ایشان نیز کم نبودند علمای مسلمان که در جهت احیا و حفظ این اصول تلاش کرده‌اند؛ چه در میان علمای تشیع و چه از میان علمای اهل سنت.^۶ البته چه بسیار جای تأسف است که با این حجم گسترده از فعالیت‌هایی که در این زمینه صورت گرفته، امروزه هنوز یکی از مسائل اسفناک در جامعه مسلمانان، اختلاف بین فرق مختلف است و از جمله عواملی که همچنان نقش به سزایی در اختلاف میان آنها دارد، بی‌اطلاعی مسلمانان از آموزه‌های مذهبی یکدیگر و ناآگاهی آنان نسبت به تعالیم و احکام فقهی و فرعی مذاهب اسلامی است که متأسفانه، نقش عمده‌ای را در ایجاد تعصبات جاهلانه دارد و هنوز یکی از بهترین راه‌کارهای موجود برای حل این مشکل اساسی، آن است که بر اساس اصول اسلام و ضمن احترام به دیدگاه‌های یکدیگر و ارزیابی خوش‌بینانه، زمینه را

ص: ۴۳۸

برای گفتگوی سالم و مؤثر فراهم نماییم و با نقد و تحلیل علمی و اقامه دلیل و برهان، زمینه‌ساز تعاملی باشیم که نتیجه آن، تقویت مبانی برادری دینی و تلطیف چنین روحیه‌ای خواهد بود.

البته در این بین، بازیگران اصلی گفتگوی بین مذاهب، عالمان و نخبگان دینی اند که در طی قرن‌های متمادی، یکی پس از دیگری، تلاش‌های بی‌شائبه‌ای را در این راه مبذول داشته‌اند که البته ذکر تلاش‌های این بزرگان، خارج از توان این نوشتار است.

عالمانی نظیر: شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، سید جمال الدین اسدآبادی، علامه شرف الدین، محمدحسین کاشف الغطا، شیخ محمدتقی قمی، آیه الله بروجردی و امام موسی صدر از عالم تشیع و علمایی چون: عبد الرحمان کواکبی، محمد عبده، مصطفی عبد الرزاق، شیخ سلیم البشیری، شیخ محمود محمد المدنی، شیخ محمود شلتوت و محمد الغزالی از اهل سنت و در این بین، عبد الجلیل قزوینی رازی، یکی از پیش‌گامانی است که گام‌های بزرگی را در جهت تبیین عقاید مذهب تشیع و رفع شبهات وارده بر این مذهب و سرانجام نزدیکی فرق اسلامی به یکدیگر برداشته است.

در این نوشتار، سعی بر آن است که کتاب نقض را - که ردیه‌ای است بر کتاب بعض فضائح الروافض و پاسخی است به شبهات و اشکالاتی که بر مذهب شیعه وارد شده است و بر طریق مناظره، تدوین یافته - مورد بررسی قرار دهیم تا با روش و کارکرد علمای بزرگی چون عبد الجلیل قزوینی رازی آشنا شویم و راه انجام گفتگوی همراه با ایجاد و حفظ وحدت را از این بزرگان فرا گیریم.

الف. مفهوم مناظره

^۶ (۲). ر. ک: الوحدة الإسلامية في الأحاديث المشتركة بين السنة و الشيعة.

^۷ (۳). ر. ک: طلایه داران تقریب.

مناظره در لغت، از ماده «نظر» به معنای نگاه کردن است و گاهی مراد از آن، تدبّر و تأمل و دقت است و گاهی مراد، معرفت حاصله بعد از فحص و تأمل است.^۷ و در اصطلاح، ناظر به گفتگوی دو مدّعی است که هر یک برای اثبات نظر خویش تلاش می‌کنند و

ص: ۴۳۹

شاهدی می‌آورند.^۸ مناظره به وضع تعینی، مباحثه‌ای کلامی است که هر یک از دو طرف گفتگو، با ایمان به حقانیت خویش در صدد اسکات و اقناع طرف مقابل است.^۹

ب. استقبال اسلام از مناظره

مناظره و آزادی بحث و انتقاد در مسائل مذهبی، یکی از ویژگی‌های فرهنگ اسلام است. آنچه از آیات قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام و سیره عملی پیامبر اسلام و ائمه اطهار در این زمینه به دست می‌آید، این است که اسلام از گفتگو استقبال می‌کند، مادامی که دشمن، در صدد لجاجت بر نیامده باشد. قرآن کریم به عنوان یک دستور تبلیغی به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^{۱۰}

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به گونه‌ای که نیکوتر است، مجادله نما.

آیه شریف، بیان عامی است شامل هرگونه بحث با هر شخص یا گروهی که در پی یافتن حقیقت است.

اسلام از منطق گفتگو، با آغوش باز استقبال می‌کند و دلیل این استقبال، شاید این باشد که اساساً انسان‌ها در قلمروهای گوناگون معرفتی، یک سلسله یقینیاتی دارند که باید برای تحقق آن تلاش مشترکی انجام دهند و در باره مسائلی که مورد اختلاف است باید سعی داشته باشند که با همکاری، به جواب‌های منطقی و مطمئن و یقینی‌تری نائل شوند که یکی از راه‌ها، بحث و گفتگو و مناظره است و تا زمانی که در این مسائل به نتایج یقینی نرسیده‌اند باید روابط سالم و دوستانه‌ای با همدیگر داشته باشند تا با تلاش مشترک بتوانند در جهت حل آن مسائل به یکدیگر کمک کنند.^{۱۱}

ص: ۴۴۰

اما گذشته از این مطلب، آنچه در تاریخ زندگی پیامبر اسلام و رهبران تشیع به کرات قابل مشاهده است، آن است که ایشان پا را فراتر نهاده و علاوه بر آن که به مخالفان حقیقتجو، به راحتی امکان و فرصت بحث و مناظره می‌دادند و انتقادهای آنها را به اصول و فروع اسلام و مذهب خویش می‌شنیدند و بدون کوچک‌ترین مشکلی، ایرادهای آنان را

^۷ (۱). المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۱۲.

^۸ (۱). مناظره و گفتگو در اسلام، ص ۱۹.

^۹ (۲). آداب گفتگو و مناظره از دیدگاه قرآن و روایات، ص ۱۳.

^{۱۰} (۳). سوره نحل، آیه ۱۲۵.

^{۱۱} (۴). آداب گفتگو و مناظره از دیدگاه قرآن و روایات، ص ۲۰۴.

مورد نقد و بررسی قرار می‌دادند، حتی با افرادی هم که با حس لجاجت و عناد به نزد این بزرگواران می‌آمدند و از روی مخاصمه با ایشان بحث می‌کردند، باز با سعه صدر رو به رو می‌شدند و پاسخ آنها را با منطق و دلیل و برهان می‌دادند. از جمله، ابن ابی العوجا بود که با صراحت، خدا را انکار می‌نمود و بارها با امام صادق علیه السلام در مسئله وجود خدا و مسائل دیگر، به بحث نشست و با وجود این حس لجاجت و مخاصمه، باز هم در جامعه اسلامی، آزادانه زندگی می‌کرد و کسی مزاحم وی نمی‌شد.

به هر حال، آنچه در اندیشه اسلامی، در باره مسئله مناظره و گفتگو وجود دارد، آن است که در دین مبین اسلام، مناظره، از یک طرف، ابزاری است برای اتمام حجت و رسیدن به کلام حق و از طرف دیگر، ابزاری است برای ایجاد پیوند؛ پیوندی بر پایه منطق و کلام استوار؛ اما آنچه در اندیشه اسلامی در باب مناظره، کاملاً مورد مذمت قرار گرفته، روحیه تشدید خصومت و دشمنی بین دو طرف گفتگوست و این همان است که قرآن کریم از آن، تعبیر به «مراء» کرده است:

«فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا»^{۱۲}

و تو در باره آنها جز به ظاهر، مجادله مکن.

پس اگر «جدال» را «مُمارات» خوانده‌اند، برای این است که شخص مجادله کننده، با کلام خود می‌خواهد همه حرف‌های طرف مقابل خود را از او دور کرده و رد کند.^{۱۳}

مراء، یعنی طوری با یکدیگر بحث و جدال کنی که خود را عرضه نمایی و علم و فهم و کمال خویش را به رخ دیگران بکشی. قرآن کریم، مراء را به رسمیت نشناخته

ص: ۴۴۱

است؛ بلکه در موضوع منهیات قرار داده است و از نبایدها محسوب می‌شود. تلاش اسلام بر این است که بیشتر از مسیر خوش‌گمانی به یکدیگر، کدورت‌ها و کینه‌ها جایگاه خود را به محبت و صمیمیت بدهد. به عبارت دیگر، بهتر است که آغاز مناظره، بر مشترکات تکیه شود نه بر اختلافات، تا زمینه خوش‌گمانی و خوش‌بینی در دل‌ها فراهم شود:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»^{۱۴}

بگو ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم.

این نکته مهم باید همیشه در ذهنمان باشد که خط مشی مناظره کنندگان بر محور رسانیدن یکدیگر به سخن حق در گسترش اشتراکات و به نقطه صفر رساندن وجوه اختلاف است.^{۱۵}

^{۱۲} (۱). سوره کهف، آیه ۲۲.

^{۱۳} (۲). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳ ص ۳۷۵.

^{۱۴} (۱). سوره آل عمران، آیه ۶۴.

^{۱۵} (۲). روش گفت‌وگو یا مناظره، ص ۶۸.

با توضیحاتی که گذشت، آنچه مسلم شد، استقبال دین مبین اسلام از فرهنگ مناظره و گفتگو برای رسیدن به حقایق و برای اتمام حجت بین خلق و برای ایجاد پیوند منطقی و عقلانی بین طبقات مخالف جامعه است و این مسئله، امری است که در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام به خوبی قابل مشاهده است.^{۱۶}

مجالس مناظره متعددی از امامان شیعه، خصوصاً امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام گزارش شده است و آنچه بیشتر جلب توجه می‌کند، اجازه خاص ایشان به بعضی از یاران و شاگردانشان برای ورود به بحث و مناظره است.

طیّار می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شنیده‌ام که از گفتگوی ما با مردم ناخشنودی و مناظره را نمی‌پسندی؟ امام فرمود:

اما کلام مثلک للناس فلا نکره، من إذا طار أحسن أن يقع و أن وقع يحسن أن يطير، فمن كان هكذا فلا نکره کلامه.^{۱۷}

ص: ۴۴۲

از سخن گفتن امثال تو ناخشنود نیستم. انسان‌هایی که اگر بال گسترند، خوش می‌نشینند و اگر بنشینند نیک اوج می‌گیرند، گفتگوی چنین افرادی را ناخوش نمی‌دارم.

از بررسی این روایت، استفاده می‌شود که مناظره، فنّ و مهارت خاصی است و در مورد بعضی از افراد که برای این امر مناسب‌اند، نه تنها بر ایشان در ایجاد مجلس بحث و مناظره اشکالی وارد نیست، بلکه در بعضی مواقع، به عنوان وظیفه‌ای شرعی از ایشان توقع می‌رود و این چنین است که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به این وادی گام نهاده‌اند و هم‌زمان با حیات ائمه علیهم السلام بسیاری از یاران و شاگردان ایشان به این امر، همت گمارده‌اند و قرن‌ها بعد نیز در زمان غیبت، این وظیفه، به عهده علما و بزرگان دین گذارده شد تا از حریم و کیان شریعت دفاع نمایند.

ج. کتاب «نقض»

کتاب نقض، اثری گران‌بها از دانشمند فاضل، فقیه فصیح و زبان‌آور، عبد الجلیل قزوینی رازی است. وی از علمای قرن ششم هجری است.

در عصر شیخ عبد الجلیل قزوینی، یکی از علمای متعصب اهل سنت، کتابی به فارسی به نام بعض فضائح الروافض در ردّ مذهب شیعه می‌نویسد و با استفاده از آزادی‌ای که اهل سنت داشته‌اند و محدودیتی که شیعیان آن عصر (عهد سلجوقیان) با آن، دست به گریبان بودند، سخت بر شیعیان می‌تازد و تا آن جا که قدرت داشته، در تخطئه مذهب و معتقدات شیعه می‌کوشد. شیخ عبد الجلیل، آن موقع در مدرسه بزرگ خود در ری به درس و بحث اشتغال داشته و روزهای جمعه، به موعظه خلق می‌پرداخته، و چنان که به دست می‌آید، عالمی بزرگ در علوم گوناگون بوده و بالاخص در علم کلام، مهارتی به سزا داشته و از جمله مردان بلندآوازه مذهب تشیع بوده است. به همین جهت، چون کتاب فضائح - که عالم سنی، در ردّ شیعه نوشته بود - مشتمل بر تهمت‌ها و دروغ‌ها و مطالب بی‌اساس بوده و تا آن تاریخ، کتابی بدان گونه از

^{۱۶} (۳). برای دیدن نمونه‌هایی برجسته از این گفتگو، ر. ک: مناظره و گفتگو در اسلام.

^{۱۷} (۴). بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۳۶.

روی تعصّب بیجا و خارج از نزاکت در ردّ شیعه، نوشته نشده بود، سیّد مرتضی قمی (نَقِيبُ الثُّقَبَا که از اعیان شیعیان و مرد بانفوذ ری بوده)، از میان علمای شیعه، فقط

ص: ۴۴۳

شیخ عبد الجلیل قزوینی را نامزد می‌کند که ردّی بر آن بنویسد!

شیخ عبد الجلیل هم به خوبی از عهده این کار مهم برآمده و با نگارش ردّی بر کتاب یاد شده - که آن را بعضی مثالب النواصب نامیده‌اند و ما نقض می‌نامیم -، حقّی بزرگ بر گردن تمام شیعه دارد؛ زیرا این مرد عالی‌قدر، آن روز دست رد بر سینه دشمن زد و حملات آنها را از حریم تشیع دور ساخت و شیعیان ضعیف الایمان را از خطر گم‌راهی، حفظ نمود.

آنچه در باب صاحب کتاب نقض و انتخاب ایشان جهت این اقدام اساسی، قابل توجّه است، ویژگی‌های علمی و شخصیتی ایشان است که در انجام این اقدام، بسیار کارساز بوده است؛ چرا که برای انجام دادن هر کاری، به وسیله مخصوص آن کار، نیاز داریم. بدون استفاده از ابزار ویژه نمی‌توان به هدف و منظور خود رسید.

د. ابزار مناظره

۱. علم

در باره هر مطلبی، شناخت و معرفت آن، اولین وسیله‌ای است که به آن نیازمندیم تا بتوانیم با آگاهی کامل و اطلاعات لازم، در آن وارد شویم و بی هیچ عیب و نقصی، هدف مورد نظر را بیابیم و کار را به پایان رسانیم. کار کارشناسی برای هر موضوعی، از ضروریات است که عقل، آن را تأیید می‌کند و در هر چه بنگریم، علم و دانش، از اساسی‌ترین اجزای تشکیل دهنده آن به حساب می‌آید. بنا بر این، انسان تا خود را به علم و معرفت زینت نداده و صاحب نظر نشده، نباید در هیچ میدان مناظره‌ای وارد شود؛ چرا که به قول معروف: اگر می‌خواهید چیزی را بگویید، از آن بد دفاع کنید.^{۱۸} عبد الجلیل قزوینی - چنان که ذکر شد - در زمان خود، از علمای مشهور و صاحب کرسی و مجالس درس و بحث بوده و حتّی در حال حاضر نیز نگاهی به کتاب نقض، نشان دهنده سطح علمی این عالم بزرگوار است.

ص: ۴۴۴

۲. حلم

عالم تندمزاج و زودرنج یا کسی که بسیار فوری، عکس العمل از خود نشان می‌دهد، برای مناظره کردن مناسب نیست. این کار، انسان بردبار و حلیم می‌خواهد که هر چه می‌شنود، او را برافروخته نکند و صبر و شکیبایی او را زائل نگرداند؛ از کوره در نرود و حالت مدارا و سازش را از دست ندهد و به عکس، با متانت، ملاطفت و خوشتنداری، فقط از علم خود استفاده کند و در جهت متقاعد کردن طرف مناظره اقدام نماید.^{۱۹}

^{۱۸} (۱). روش گفت‌وگو یا مناظره، ص ۱۴.

^{۱۹} (۱). همان، ص ۱۷.

یکی از عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار در شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در طی ۲۳ سال رسالت ایشان، همین صبر و بردباری‌شان بود که پیمودن مسیر را بر پیامبر صلی الله علیه و آله ممکن ساخت. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

لن یشمر العلم حتّی یقارنه الحلم.^{۲۰}

درخت دانش، به بار نمی‌نشیند تا آن گاه که بردباری، با او همنشین گردد.

آنچه در مورد عبد الجلیل قزوینی و کتاب وی کاملاً قابل مشاهده است، صبر و تحمل ایشان در برابر تهمت‌ها و دروغ‌هایی است که به مذهب شیعه، نسبت داده شده است. در کتاب نقض شاهدیم که اتهامات و شبهات، عبارت به عبارت و موضوع به موضوع و کاملاً جزئی و ریز، در کمال صبر و آرامش و با تکیه بر معارف غنی عالم تشیع، پاسخ داده شده و حتّی زمانی که اتهامی، تکرار شده، باز هم در کمال حوصله، مورد توجّه بوده و پاسخ لازم برای آن بیان گردیده است. تهیه کتابی با این حجم و پاسخگویی‌های عبارت به عبارت، نشان از صبر و حوصله و دقّتی دارد که این عالم بزرگوار در این امر، مبذول داشته است.

۳. مهارت

چنان که بیان شد، هر شخصی، مجاز به انجام دادن مناظره نیست؛ چرا که لازم است که عالم و کارشناس بحث، علاوه بر علم و حلم، دارای مهارت کافی در این امر

ص: ۴۴۵

نیز باشد. آنچه امام صادق علیه السلام از آن، چنین تعبیر می‌نماید: «که چون بال گسترند، خوش می‌نشینند و اگر بنشینند، نیک اوج می‌گیرند». این که شخص بداند که در هر جایگاهی، با چه ادله‌ای و به چه کلام و حجّتی پاسخگو باشد، بخشی از آن مهارتی است که در مناظره، جزیی از ضروریات است.

عبد الجلیل قزوینی، شخصی با قدرت بیان فوق العاده و در فن وعظ و خطابه، صاحب منصب بوده است. او در روزهای جمعه، بر کرسی وعظ و خطابه می‌نشسته و این تبخّر ایشان سبب گشته تا معاصران وی، از او با عنوان «واعظ قزوینی» یاد کنند که نشان از مهارت ایشان در این زمینه دارد. وجود این سه عامل اصلی، به خودی خود، زمینه را برای تقریب دو طرف مناظره فراهم می‌آورد؛ چرا که وقتی طرفین مناظره، با صبر و بردباری و با احترام به کلام یکدیگر گوش فرا داده و در مقام پاسخ، با تکیه بر اصول علمی و با داشتن مهارت کافی جهت متقاعد کردن طرف مناظره سخن بگویند، آنچه که خود به خود شکل می‌گیرد، تلطیف روابط و در پی آن، تقریب عقاید است.

عبد الجلیل قزوینی در این مجموعه، با داشتن این سه عامل یا ویژگی اصلی، گام‌های مهم و اثربخشی را در این راستا برداشته است.

^{۲۰} (۲). غر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۲۹۶.

از طرف دیگر، یکی از جنبه‌هایی که در این کتاب کاملاً مورد توجه قرار گرفته، توجه به روش‌های پسندیده مناظره و اصول آن است.

ه. اصول مورد نیاز در مناظره پسندیده

۱. شناخت روحیه و فکر مخاطب

شاید مهم‌ترین نکته‌ای که در مناظره باید به آن توجه شود، به دست آوردن علم و آگاهی نسبت به طرف مقابل، خود است. سنجیدن ظرفیت فکری و عقل و درایت طرف مقابل، باعث می‌شود که بدانیم چگونه باید با او به احتجاج و سخن پرداخت.^{۲۱}

این اصل، به عنوان یکی از اصول مناظره پسندیده، به طور کامل در کلام

ص: ۴۴۶

عبد الجلیل و در کتاب نقض، هویداست؛ چرا که وی با شناخت روحیه صاحب بعض فضائح الروافض، سعی کرده است که لحن سخن و نوع بیان و احتجاجات خود را به گونه‌ای مطرح کند که جای هیچ شبهه‌ای باقی نماند. و البته در عین حال، عبد الجلیل، گروه دیگری را نیز به عنوان مخاطبان خود مورد توجه قرار داده و با توجه به شرایط سخت شیعیان در آن دوران و کثرت هجمه‌ها و اتهامات، سعی نموده است تا پاسخ‌های موجود را در سطح فهم عموم مطرح کند تا همگان از جمله عامه مردم بتوانند ابزاری ارزشمند در دفاع از عقاید خود داشته باشند.

۲. حق‌پذیری

از دیگر اصولی که در یک مناظره پسندیده باید لحاظ گردد، «حق‌پذیری» است. آنچه در مناظره، محوریت دارد و باید مانند کعبه بر دورش طواف کرد و برگردد چرخید، حق‌پذیری است؛ چون آنچه در جایگاه مناظره به دنبالش هستیم، حق است، تا آن را بیابیم و در برابرش سر تسلیم فرود آوریم. این امر، برخاسته از حق‌گرایی فطری انسان است که باید با مقابله با حسّ لجاجت، آن را در ظاهر بیدار کنیم.^{۲۲}

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

الزموا الحقّ تلزمکم النجاة.^{۲۳}

ملازم حق باشید تا رستگاری، ملازم شما گردد.

در جای دیگر نیز می‌فرماید:

^{۲۱} (۱). روش گفت‌وگو یا مناظره، ص ۲۵.

^{۲۲} (۱). همان، ص ۳۰.

^{۲۳} (۲). غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۲۷۲.

حق، بهترین راه‌هاست.

عبد الجلیل قزوینی، شخصیتی حق‌گرا و حق‌پذیر است و در کتاب نقض، این مطلب را به روشنی، نشان داده است. این حق‌گرایی تا آن جا ادامه می‌یابد که گروهی از

ص: ۴۴۷

متعصبان، او را فردی متمایل به اهل سنت می‌دانند؛ اما شیخ آقا بزرگ تهرانی، به نقل از صاحب ریاض العلماء بعضی از نوشته‌های کتاب نقض را از روی تقیّه می‌داند.^{۲۵}

برای مثال در زمینه حق‌گرایی عبد الجلیل، به این گفته‌های وی بنگرید:

آنکه [خواجه سنی] گفته است: و زرارة بن اعین الرافضی گفته است که از صادق علیه السلام پرسیدند تأویل این آیت «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدٌ * وَلَا يُوثِقُ وَثَاقُهُ أَحَدٌ»^{۲۶} این در شأن کیست؟ گفت: در شأن بو بکر است که باری تعالی می‌گوید: به قیامت، بو بکر را عذابی کنند که هیچ خلق را آن عذاب نکنند؛ زیرا که به نا حق، پای بر منبر نهاد، به دلیل آن که در غار پایش را مار بزد. سید علیه السلام دعا کرد. حالی نیک شد و او را گفت: (چون) این پای بر جایی نهی که تو را نباشد، به درد آید. چون بر منبر نهاد، به درد آمد و از درد، به بانگ افتاد که: اقیلونی اقیلونی و چنین خرافات‌ها و بهتان‌ها ایشان را فراوان است.

اما جواب این جمله، آن است که: این نقل بر این وجه، در هیچ کتابی از کتب اصولیان شیعت، مسطور نیست و صادق علیه السلام از آن، بزرگوارتر است که تفسیر قرآن خطا گوید و از آن، عالم‌تر است که سبب نزول هر آیت نداند.

اکنون بدانند که این آیت از سوره الفجر است که باری تعالی می‌گوید، «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرُمُونَ الْيَتِيمَ» و این، نه صفت ابو بکر است که او خدمت سر همه یتیمان کرده بود. آنکه گفت: «وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» و این نیز نه هم صفت بو بکر است که معلوم است که بذل مال کرد. آنکه گفت: «وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا» و این هم نه صفت بو بکر است که او مقتصد و قانع بوده است در نفقه. آنکه گفت: «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» و این هم نه صفت بو بکر است که نه مذهب خواجه است که از موروث و مکتسب او گلیمی بماند. پس این آیت، وعید است در عقوبت آن جماعت که این صفات دارند.^{۲۷}

ص: ۴۴۸

۳. رعایت حق سخن

^{۲۴} (۳). همان، ص ۲۷۱.

^{۲۵} (۱). ر. ک: الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج ۲۴، ص ۲۸۵.

^{۲۶} (۲). سوره فجر، آیه ۲۵-۲۶.

^{۲۷} (۳). نقض، ص ۲۸۱.

از دیگر اصولی که در یک مناظره پسندیده باید مورد توجه قرار گیرد، «رعایت حق سخن» است. اطاله کلام در مناظره، از لحاظ روحی و روانی، تأثیر مثبتی بر جریان مناظره نخواهد داشت. در هنگام پاسخگویی به طرف مناظره باید دقت لازم را در نظر گرفت تا سخن، کوتاه و پرمغز مطرح شود و به اصطلاح معروف: «خیر الکلام ما قل و دل».^{۲۸}

در کتاب نقض نیز این مسئله، کاملاً قابل درک است؛ چون بیشتر شبهات در حد سه یا چهار خط پاسخ داده شده و آن جا که صاحب بعض فضائح الروافض، این اصل را رعایت نکرده و شبهاتی را به صورت تکراری مطرح کرده است، عبد الجلیل، این نکته را یادآور می‌شود و رفته رفته، پاسخ به شبهات تکراری را خلاصه می‌کند، مثلاً:

اما آنچه دگر باره تکرار کرده است بیفایده که: «همه هلاک باشند مگر کفشگران در غابش و جولاهکان و رامین و دغلان و سناردک و عوانان قم و خربندگان...»، بارها جواب گفتیم که نجات و هلاک، به شهر و محله و پیشه تعلق ندارد؛ به ایمان درست و اعتقاد پاک و عمل صالح و طاعت و ترک معاصی تعلق دارد. هر کس که مؤمن مطیع باشد، به بهشت رود و گرچه جولاهه و کفشگر باشد و گر صد بار این شبهه بیاورد، جوابش همین است که گفته شد.^{۲۹}

البته در جایی نیز این خلاصه کردن پاسخ تا آن جا پیش می‌رود که می‌گوید:

آنگه گفته است: «فضیحت بیست و سیم» رافضی بر مرده پنج تکبیر کند. اما جواب این فصل در فصول ما تقدّم به شرح بسط گفته‌ایم و تکرار ملال بیفزاید.^{۳۰}

۴. توجه به وجوه اشتراک طرفین مناظره

ص: ۴۴۹

از دیگر اصول در این زمینه، توجه به وجوه اشتراک بین دو طرف مناظره است؛ چون با تکیه بر وجوه اشتراک است که امکان متقاعد کردن طرف مقابل، وجود دارد. این اصل، همان اصلی است که در قرآن چنین مطرح می‌شود:

«عَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»^{۳۱}

بیابید بر سر سخنی که میان ما و شما یکی است، بایستیم».

اگر از همان ابتدا تنها و تنها بر نکات افتراق و اختلاف تکیه شود، دیگر نه راهی به وحدت نظر وجود دارد و نه راهی به حفظ سلامت فکر و این همان نوع مناظره‌ای است که دین اسلام نیز از آن بر حذر می‌دارد.

در کتاب نقض نیز به این اصل، کاملاً توجه شده و چنان که در بحث احتجاجات خواهیم آورد، عبد الجلیل، چنانچه از اولیات و محسوسات و فطریات (که در نظر تمام ابنای بشر، قابل تأیید است) استفاده نکرده باشد، از مسلمات و

^{۲۸} (۱) روش گفتن یا مناظره، ص ۴۲.

^{۲۹} (۲) نقض، ص ۶۴۹.

^{۳۰} (۳) همان، ص ۶۰۴.

^{۳۱} (۱) سوره آل عمران، آیه ۶۴.

مشهورات و مقبولات نزد طرفین، استفاده نموده است. در بسیاری از موارد، از قرآن کریم مدد جسته و آن جا که به روایات متوسل شده، روایاتی هستند که در نزد شیعه و سنی، قابل تأییدند. مثلاً آن جا که می‌گوید:

آنکه گفته است که: «رسول خدا علیه السلام را "صلوات الله علیه" نویسند و علی را هم این نویسند» جواب این کلمات، آن است که بخشایش آید بر کسی که تصنیف سازد و از لغت، این مایه نداند که معنی صلوات از خدا، رحمت باشد و از ملائکه، استغفار و از مؤمنان، دعا و باری تعالی در قرآن عزیز، کمینه مسلمانی را که مصیبت رسد، صلوات می‌فرستد آن جا که گفت:

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ».^{۳۲}

و به صلوات تنها قناعت نکرده و رحمة بر سر نهاده و به دیگر موضع، بر عموم همه مؤمنان را گفت: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ».^{۳۳}

پس اگر روا باشد که خدای تعالی بر ما صلوات فرستد، روا باشد که ما و

ص: ۴۵۰

همه مؤمنان بر علی علیه السلام و آل علی علیه السلام از معصومان، صلوات فرستیم.^{۳۴}

۵. توجّه به نفس سخن

از دیگر اصول در این زمینه، «توجّه به نفس سخن» است و نه توجّه به گوینده.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

خذ الحکمة اَنّى كانت، فَإِنَّ الحکمة ضالّة کلّ مؤمن.^{۳۵}

حکمت را هر جا که هست، فرا گیر که به راستی، حکمت، گمشده هر مؤمنی است.

در کتاب نقض، بسیار بیش از آن که مورد توقّع است، به این مطلب توجّه شده است؛ چرا که با توجّه به این که عبد الجلیل قزوینی، شناخت نسبتاً کاملی نسبت به صاحب بعض فضائح الروافض دارد، در هیچ جای کتاب، اشاره‌ای به این شخصیت نمی‌کند و نامی از او نمی‌برد؛ بلکه تنها ایرادات و شبهات را مورد توجّه قرار داده و اصلاً از شخص «ابو الحسین بصری» به عنوان صاحب کتاب نام نمی‌برد. البته جا دارد به این نکته توجّه کنیم که بعضی قائل‌اند که نام نبردن

^{۳۲} (۲). سوره بقره، آیه ۱۵۶-۱۵۷.

^{۳۳} (۳). سوره احزاب، آیه ۴۳.

^{۳۴} (۱). نقض، ص ۳۳۹-۳۴۰.

^{۳۵} (۲). غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۲۸۷.

عبد الجلیل، به علت آن است که خطر و تهدیدی متوجه صاحب این کتاب نشود؛ اما به هر حال، نکته‌ای که قابل ذکر است، این است که عبد الجلیل قزوینی در ردّ شبهات و اتهامات، کوچک‌ترین توجهی به نگارنده آن ندارد و اصل توجه، معطوف به نفس کلام و اتهامات و شبهات وارده است و در جهت پاسخ به آنها بر آمده است.

و. «نقض» و اقسام مناظره

مناظره و گفتگو، دارای پنج قسم است که در کتاب نقض، از بعضی از این انواع استفاده شده است.

۱. مناظره برهانی

مناظره برهانی، مناظره‌ای است که مقدمات استدلال در آن، مقدمات یقینی (یعنی اولیات و محسوسات و متواترات) باشد و یا این که به مقدمات یقینی (از قبیل:

ص: ۴۵۱

فطریات و حدسیات) منتهی شود.

بهترین نوع مناظره و گفتگو، مناظره برهانی است؛ زیرا مناظره کننده در آن می‌تواند با بهره‌گیری از ادله متقن و مبرهن در جهت اثبات حق، زودتر به نتیجه برسد.

«اولیات»، قضایایی هستند که نفس تصوّر موضوع و محمول و توجه به نسبت بین آنها برای تصدیق و حکم آن قضیه، کافی است و نیازمند به استدلال و اقامه برهان نیست، مثل قضیه «کل، بزرگ‌تر از جزء خود است». «محسوسات (مشاهدات)»، قضایایی هستند که از طریق حواس ظاهری یا باطنی، ادراک می‌شوند. «متواترات»، قضایایی هستند که به جهت گزارش تعداد زیادی که توافق بر دروغ ندارند، یقین به صدق قول آنها حاصل شود. «فطریات»، قضایایی هستند که با تصوّر اجزایشان در ذهن، تصدیق به آنها حاصل می‌شود و احتیاج به بیان ندارد، مثل زوجیت برای عدد چهار. به قضایایی که از راه حدس قوی، به آنها تصدیق حاصل می‌شود، مثل این که نور ماه از خورشید است، «حدسیات» می‌گویند.

در کتاب نقض، از این دست احتجاجات، فراوان است از جمله:

اما آن که گفته است: «ایشان را درسی نباشد» مگر سمع این قائل نرسیده است که مرتضای بغداد را چهارصد شاگرد فاضل متبحر بود دون از دگران و^{۳۶}

در این پاسخ، عبد الجلیل، تعدادی از علمای شیعه را نام می‌برد و مجالس درس و بحث آنها را یادآور می‌شود و مخاطب را به شواهد عینی ارجاع می‌دهد که این احتجاج، از نوع برهانی است.

۲. مناظره جدلی

این نوع مناظره، بر دو نوع است:

الف. جدال احسن: در این نوع مناظره، مقدمات جدل (از مسلمات و مشهورات و

ص: ۴۵۲

مقبولات) نزد طرفین است، گرچه برهانی نباشد.

ب. جدال باطل: مناظره جدلی غیر احسن، آن است که مقدمات جدل، نه از معقولات و برهانیات باشد و نه از مسلمات. در کتاب نقض، تنها جدال از نوع احسن را شاهد هستیم، از جمله:

و اما آنچه گفته است که: «علی، علومی دانست که دیگر صحابه ندانستند یا رسول صلی الله علیه و آله به او اسراری گفت که به دیگران نگفت از صحابه و اهل بیت هم» طرفه نباید داشتن که انکار قرآن، نه طریقه علما و دینداران باشد که رسول خدای صلی الله علیه و آله با بعضی زنان خویش سرها گفته است پنهانی و گفته که:

کسی را مگوئید. چنان که قرآن بیان می‌کند: «وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا»^{۳۷} و به امیر المؤمنین هم گفته است و آیه النجوی ظاهر است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ»^{۳۸} و علی بن ابی طالب علیه السلام مخصوص آمد بدین درجه که ده درم بداد و ده سیر بکرد و آیه منسوخ شد تا دگران طمع بردارند و لِأَعْلَى [کسی] به آن عمل نکرد.^{۳۹}

در این نمونه، جدال احسنی را شاهد هستیم که در آن، عبد الجلیل قزوینی با استناد به آیات قرآن کریم - که از مقبولات طرفین است -، در صدد پاسخگویی بر آمده است.

۳. مناظره خطابی

مناظره‌ای است که در آن، از قضایای اقناعی استفاده شود. در کتاب نقض، به جهت توانمندی نویسنده در امر خطابه، شاهدیم که در بیشتر مواضع، احتجاجات به نوعی مطرح می‌شوند که می‌توان به سبب آن، عموم مردم را در امری که توقع حصول تصدیق به آن است، به مقدار امکان قانع نمود و این امر، همان است که در مناظره خطابی انتظار می‌رود. در این کتاب، گاه مشاهده می‌شود که تنها با تکیه بر

ص: ۴۵۳

مهارت نویسنده و فقط در حد امکان، این تصدیق برای عموم حاصل می‌شود. مثلاً آن جا که می‌خوانیم:

^{۳۷} (۱). سوره تحریم، آیه ۳.

^{۳۸} (۲). سوره مجادله، آیه ۱۲.

^{۳۹} (۳). نقض، ص ۴۷۲.

و آنچه گفته است که: «اند سال بر منبرهای اسلام، علی را لعنت کردند»، انصاف این است که چون خواجه مصنف^{۴۰} باشد آن منبر که بر وی علی علیه السلام را لعنت کنند، آن را منبر اسلام خواند که اسلام به دوستی علی علیه السلام اسلام باشد و آن منبر که بر آن علی علیه السلام را لعنت کنند، منبر بدعت و کفر و ضلالت باشد.^{۴۰}

۴. مناظره شعری

از آن جا که بیشتر انسان‌ها تحت تأثیر احساسات و تخیلات و عواطف‌اند، لذا مناظره کننده نیز در برخی موارد به جهت تأثیرگذاری بر عواطف مردم، از شعر استفاده می‌کند.

شعر، کلامی است خیال‌انگیز که از گفته‌های هم‌وزن و قافیه مساوی، تشکیل شده باشد.

در کتاب نقض، نمونه‌های شعری بسیار است؛ اما آن جا که در مقام احتجاج به کار گرفته شده باشند، بسیار موردی و اندک اند. اما به هر ترتیب، از این نمونه‌های شعری است:

و آنچه از سر بی ادبی و غایت بغض و خارجیتی گفته است که: «علویان را نه هنر بود و نه زهره»، از ... مجبّری نداند که مایه هر هنری و اصل هر شجاعتی، ایشان‌اند و از نعت و منقبت ایشان قرآن، ملان است و اخبار، بی‌نهایت و اشعار، بسیار تا آن که شعرای عالم واحد الوف مدایح ایشان به نظم آورده‌اند تا شاعری می‌گوید:

إذا ما قيل: جدُّكمُ الرسول

إليكم كلُّ مكرمةٍ تؤول

إذا ما قيل: أمُّكمُ البتول^{۴۱}.

كفاكم من مدیح الخلق طراً

۵. مناظره مغالطی

مغالطه و سفسطه، آن است که انسان، از قیاساتی که شبیه برهان است برای محکوم کردن دشمن خود استفاده کند، در حالی که در واقع، آن را نمی‌توان برهانی نامید؛ زیرا یا در شکل و صورت قیاس اشکال دارد یا از نظر ماده قیاس. مغالطه کننده نیز از

ص: ۴۵۴

ترفندها و تاکتیک‌هایی استفاده می‌کند تا به هر نحو ممکن، بر حریف برتری جوید.

^{۴۰} (۱) همان، ص ۴۷۸.

^{۴۱} (۲) همان، ص ۴۷۸ - ۴۷۹.

عبد الجلیل قزوینی در کتاب نقض خود، در پاسخ به شبهات و اتهامات، از انواع مختلف احتجاج بجز دو نوع آنها، با نسبت‌های گوناگون بهره جسته است و آن دو نوع احتجاج را که در این کتاب نمی‌توان یافت، نوع مغالطه‌ای و نوع جدال باطل است.

نتیجه‌گیری

وحدت و یکپارچگی مسلمانان، همواره یکی از اصول اساسی جهت تحقق بخشیدن به اهداف کلان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و ... در جامعه اسلامی است؛ اما امروزه، موانع متعددی سبب گشته تا این اصل، از جایگاه اصلی خویش فاصله بگیرد. یکی از بزرگ‌ترین این موانع، عدم آگاهی فرقه‌مختلف اسلامی، از عقاید و رویکرد دیگر مذاهب است و البته رفته‌رفته با گسترش این عدم آگاهی، راه برای ورود تعصبات جاهلانه نیز در جوامع مسلمانان، باز شده است.

این عدم آگاهی و وجود تعصبات نابه‌جا، از جمله موانع اثرگذار در راه رسیدن به وحدت اسلامی‌اند که گویا راه‌کاری جز رفتن به سوی برپایی کرسی‌های بحث و مناظره و پرداختن به گفتگویی سالم برای برطرف کردن آنها وجود ندارد؛ گفتگویی بر اساس اصول دینی و علمی و با رعایت ارزش‌های اخلاقی و چارچوب‌های عقلایی که سبب تألیف قلوب و تقریب عقاید می‌گردد.

کتاب نقض - چنان که گفته شد - نه تنها کتابی است که در جهت شناساندن و معرفی مذهب تشیع به اقشار گوناگون جامعه، بسیار موفق عمل کرده است، بلکه نمونه‌ای بسیار موفق در گفتگو و مناظره‌ای است که اصول و ارزش‌ها را رعایت نموده و گام بزرگی را جهت رفع موانع پیش‌گفته برداشته و راه را برای رسیدن به وحدت اسلامی، به عنوان یک اصل اساسی، هموار نموده است.

ص: ۴۵۵

منابع و مآخذ

۱. آداب گفتگو و مناظره از دیدگاه قرآن و روایات، علی اصغر رضوانی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۷ ش.
۲. بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقی المجلسی (علامة المجلسی)، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۲ ش.
۳. بحث آزاد در اسلام، محمد محمدی ری‌شهری، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۸ ش.
۴. الذریعه إلى تصانیف الشیعة، محمد محسن بن علی المنزوی (آقا بزرگ الطهرانی)، بیروت: دار الأضواء، ۱۹۷۸ م.
۵. روش گفتن یا مناظره، نصرت الله جمالی، قم: انتشارات مهدیه، ۱۳۸۶ ش.
۶. سرگذشت تقریب، محمد تقی القمی، ترجمه: محمد مقدس، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۷. طلایه‌داران تقریب، گروه نویسندگان، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳ - ۱۳۹۰ ش.

۸. غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد الآمدی التیمی، شرح و ترجمه: هاشم رسولی محلّاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳ ش.

۹. گفتگوی تمدّن‌ها در قرآن و حدیث، محمد محمدی ری‌شهری، ترجمه: محمدعلی سلطانی، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۹ ش.

۱۰. المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد الراغب الإصفهانی، دمشق: دار العلم و بیروت: الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.

ص: ۴۵۶

۱۱. مناظره و گفتگو در اسلام، محمد محمدی ری‌شهری، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۴.

۱۲. المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۱۳. نقض، عبد الجلیل بن ابی الحسین قزوینی رازی، تعلیق و تصحیح: میر جلال الدین محدّث ارموی، تهران: سپهر، ۱۳۳۱ ش.

۱۴. الوحدة الإسلامية فی الأحادیث المشتركة بین السنة و الشيعة، السید شهاب الدین الحسینی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۶ ش.^{۴۲}

^{۴۲} جمعی از پژوهشگران، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت عبدالجلیل رازی قزوینی، ۲ جلد، دارالحدیث با همکاری کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی - قم، چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۱.